

آینة

اقتصاد

رؤیای تعبیر‌نشده سرنگون طلبان

● گفت‌وگو با حمیدرضا جلابی‌پور: معترضین به اصلاحات و اصلاح‌طلبان حمله‌ای نکردند. کمتر از ۵۰ نفر از چپ‌های مارکسیست درباره عبور از اصلاحات و اصولگرایان شعار دادند و بعد ده‌ها بار بی‌بسی می‌ن و من و تو و آمدنیوز آن را پخش کرد؛ لذا اصلا این سؤال شما متأثر از «جوسازی» رسانه‌های سرنگونی‌طلب است؛ نه واقعیت. یکی از وظایف اصلاح‌طلبان این است که «سازماندهی» جبهه اصلاحات باید منسجم‌تر عمل کند. جناب عارف جزو سرمایه‌های اصلاحات هستند ولی شورای اصلاح‌طلبان به حضور افراد مجربسی مثل بهزاد نبوی، امین‌زاده و میردامادی نیازمند است. آینده اصلاحات به این مربوط است که اصلاح‌طلبان نسبت به راه اصلاحات مثل شرم‌نده‌ها عمل نکنند. به حاکمیت و دولت در پاسخ انسانی و مناسب به مردم معترض کمک کنند. عبور از اصلاحات یک افسانه است. یک رویاست که نه برای تندروهای وطنی از ۸۴ تا حالا تعبیر شده و نه برای سرنگونی‌طلبان تعبیر می‌شود. ایران کشور توانمندی است. من این سیاه‌نمایی‌های غلو‌شده درباره ایران را قبول ندارم.

فرهنگ

گفت‌وگو، مباحثه یا مجادله پینگ‌پنگی؟

● یک هفته‌ای است که گفت‌وگوی انتقادی دو تن از چهره‌های اصلاح‌طلب و تحول‌خواه در فضای مجازی توجه‌های بسیاری را به خود جلب کرده است. گفت‌وگویی میان احمد زیدآبادی و حمیدرضا جلابی‌پور... روز گذشته و با فاصله کمی از آخرین یادداشت، این احمد زیدآبادی بود که در واکنش به یادداشت آخر جلابی‌پور نوشت: «خوشا به حال آقای دکتر جلابی‌پور. چه خیال راحت و خاطر جمعی دارد. از نگاه او، اوضاع چندان هم بد نیست و همه چیز رو به بهبود است. رشد اقتصادی پنج درصد، تورم هفت درصد، تالاب‌های خشکیده در حال احیاء و برجام همچنان در حال معجزه. نه خبری از ده‌ها مشکل و بحران جدی دیگر. از نگاه دکتر جلابی‌پور، اینجا نیز البته هست ولی خیلی هم مهم نیست! به نظر پاره‌ای خوش‌بینی‌ها و انکار مشکلات بنیادی در بین برخی از نیروهای اصلاح‌طلب، نتیجه تحلیل‌های دکتر جلابی‌پور است، اما خوشبختانه بانک دیگری هم در اردوگاه اصلاح‌طلبان در حال بلندشدن است. این بانگ را می‌توان در یادداشت‌های اخیر مهندس «عباس عبیدی» دید. باین‌حال، راه‌حلی که عبیدی برای عبور از بحران پیشنهاد کرده است، مبهم و قابل‌مناقشه است. از نگاه عبیدی، «گفت‌وگوی ملی» چاره‌ساز مشکل است. طبعاً گفت‌وگوی ملی امری نیست که عقل سلیم قادر به مخالفت با آن باشد؛ اما منظور از گفت‌وگوی ملی چیست؟ قرار است بین چه کسانی و بر سر چه موضوعاتی گفت‌وگو شود؟ به فرض انجام این گفت‌وگو، کی به نمر می‌رسد و چه نتایج مشخصی بر آن مرتب است؟ آیا درحالی‌که سرمایه‌های مادی و معنوی و انسانی کشورمان چون برف در حال آب‌شدن است، گفت‌وگوی ملی می‌تواند اعتماد، امید، همبستگی و کارایی لازم را برای غلبه بر انبوه مشکلات پدید آورد؟»

تاریخ

● گفت‌وگو با محمدرضا تاجیک: بگذارد این‌طور

پاسخ ده‌م که چه کسانی نمی‌توانند و من از چه کسانی مایوسم، اول از اصلاح‌طلبان مومیایی و فسیل‌شده‌ای که دیری است نمی‌جوشند و به تاریخ پیوسته‌اند و مجسمه خود را در موزه اصلاح‌طلبی در گوشه‌ای نهاده و خود به مناسبات قدرت پیوسته‌اند، از اینها امیدی ندارم، کسانی که بارها با اصطلاح «ژنرال‌های خود تعریف کرده از ایشان نام برده‌ام، کسانی که برای جریان اصلاح‌طلب نه هزینه نظری پرداختند نه هزینه عملی و نه در گذشته اصلاح‌طلبی نام‌نوشانی از آنها نیست، دفعتا یافت شدند و قطع در میوه‌های نارس باغ دیگران کردند و تلاش دارند از این‌س فضا بهره‌ای ببرند و منافع خودشان را تأمین کنند. فسیل‌تر از آن هستند که بشود به آنها برای حرکت و تغییر و یک فضای جدید دخیل بست. دوم به صورت مشخص از احزاب توقعی ندارم احزاب ما به معنای دقیق کلمه حزب نیستند و بارها گفته‌ام حزب بدون حزب هستند مثل کافئین بدون کافئین، صرفا نام حزب را یدک می‌کشند و مناسبات حزبی میان آحاد آن و راس و ذیل آن حاکم نیست و در فعالیت‌ی جز نشست‌های محفلی و دوستانه معنای دیگری پیدا نمی‌کند... اما در جریان اصلاح‌طلبی شاهد رویش و تولد نسل جدیدی هستم و این نسل جدید بسیار شاداب، پر از انگیخته و پیرشش و نقد و امید به زندگی است پر از امید برای ساختن و عشق به کشور و آینده آن است. این نسل می‌تواند خلق اندیشه، حرکت و گفتمان کند. من معتقدم که باید این نسل را به تعبیر محمد خاتمی متوجه بزرگی‌های خودشان و توانمندی‌های خودشان کرد. این نسل را باید از زیر سایه سنگین برخی خارج کرد و اجازه داد از آینه خودشان را ببینند. قامت رشید خودشان را ببینند و به خودباوری برسند و تلاش کنند که دخیل را به خودشان ببندند و به‌صورت آوانگارد وارد فضا شوند و حرکت‌ها را خودشان ساماندهی کنند.

politics@sharghdaily.ir

پیما‎نه هسته‌ای، نخستین دیپلمات زن ایرانی در سازمان ملل از ۲۵ سال کار در وزارت خارجه می‌گوید

مصائب دیپلماتیک



عکس رونق‌ده رستنی، شرق

زینب اسماعیلی: «پیما‎نه هسته‌ای»؛ دیپلماتی خوشرو، پرکار و بی‌ادعا. در اواخر دهه پنجم زندگی‌اش به‌سر می‌برد. منوئل خرمشهر با خانواده‌ای مذهبی است، بعد از دیپلم، در دانشکده فیزیک پذیرفته شد، اما به دلیل بی‌علاقگی به این رشته، راهی ایالات متحده می‌شود. او و لیسانس و فوق‌لیسانسش را در کانزاس و میشیگان گذرانده، آن‌هم در رشته مهندسی محیط‌زیست. همین رشته تحصیلی موجب شد که بعد از بازگشت به تهران در مجموعه شهرداری مشغول و جزء اولین مدیران شرکت کنترل کیفیت هوا شود، اما چرخ روزگار چرخید و از مجموعه شهرداری راهی وزارت امور خارجه شد. زمانی که در کانزاس دانشجو بوده، عضو انجمن اسلامی دانشجویان می‌شود و فعالیت در آن انجمن بهانه آشنایی‌اش با دکتر کسرا برکشی می‌شود که با هم ازدواج می‌کنند. با پیما‎نه هسته‌ای، نخستین دیپلمات زن ایرانی در نیویورک که از سال ۸۲ تا ۸۶ در آنجا مأمور بوده، در مورد کارش، بحث سفیر زن و تبعیض‌های موجود و قوانین دست‌وپاگیر دستگاه دیپلماسی برای رشد زنان دیپلمات کپ زدیم. خانم هسته‌ای از سال ۹۲ تا ۹۵ نیز در توکیو راینز اقتصادی بود. او بعد از بازگشت به تهران به دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه رفت، اما مدتی بعد با ۲۵ سال سابقه درخواست بازنشتگی داد.

از کار در سازمان ملل به ویژه کمیته ۳ می‌گویم که در جاهایی باید غایب شوید. هر رای تبعاتی دارد. اگرچه میانساز کشوری دیکتاتوری بود و همیشه قطع‌نامه علیه‌اش صادر می‌شد اما ما همسواره رای حمایت به آن می‌دادیم. چون این کشور هر سال مثل ما در زمینه حقوق‌بشری قطع‌نامه داشت. اما چون اروپایی‌ها این قطع‌نامه را می‌دادند، ما برخلاف آن رای می‌دادیم.

موضع رسمی ما به قطع‌نامه‌های حقوق‌بشری این است که به آن رای منفی می‌دهیم. چه ایران باشد، چه سودان، چه میانمار و چه کشورهای دیگر- چون می‌خواهیم بگوییم یک کشور نباید ایزوله شود. قطع‌نامه‌ها در پیوسته حقوق بشر تأثیری ندارد. بلکه این قطع‌نامه‌ها سیاسی است و واقعیت خیلی کشورها را منعکس نمی‌کند. رای غایب معنی دارد. نمی‌توانستیم به میانمار رای مثبت بدیم چون ما را در جرگه کشورهایی می‌برد که قطع‌نامه صادر می‌کنند و ما به آن همواره معترضیم. رای‌منفی دادن حمایت از این کشور است. منتفع‌اند، مثل همین غایب می‌شویم.

● اما بعد گفته شد رای می‌گیریم. البته نتایج تلاش‌های امروز را ۲۰ سال بعد می‌بینیم. من در آماری از مجموعه وزارت خارجه دیدم که سال ۹۲ تعداد زنان در رده سیاسی ۱۴ نفر است و شنیدم که الان کمتر از ۱۰ نفر به این تعداد اضافه شده است. مشکل در استخدام‌های ماست که زنان در قسمت اداری و مالی بیشتر جذب شده و کم‌ی هم در قسمت کنسولی، اما در رده‌های بالا زنان نیستند

چون کار سفارتخانه‌ها در نیویورک خیلی زیاد و فشرده است.

● اما شما متاهل بودید و بچه داشتید. وقت می‌کردید به وظایف مادرانه و همسرانه هم برسید؟ خیلی کم. چون در خانه هم باید روی نتایج جلسات کار می‌کردیم. من در نیویورک بچه دبیرستانی داشتم، اما چون کارم را دوست داشتم، نارضی نبودم و هر روز چیزی یاد می‌گرفتم. اکثر هم‌تایان من در آن زمان بعد از دوره کاری‌شان در نیویورک سفیر شدند. چون نیویورک دیپلمات را فقط فواد می‌داند. شما در آنجا مجبورید با تمام کشورها تعامل و نظارت کشورتان را به خوبی منعکس کنید. اگر دولت عوض شود هم دیپلمات نباید مواضع خودش یا دولت قبلی را بیان کند. در کشورهای دیگر دولت‌ها که عوض می‌شوند، در ساختار و افراد بدنه وزارت خارجه‌شان تغییر چندانی رخ نمی‌دهد. مثلا همان دوره‌ای که من نیویورک بودم، در اندونزی انقلاب شد ولی یک نفر از دیپلمات‌های اعزامی به سازمان ملل را عوض نکردند. متأسفانه در ایران، ما چنین چیزی نداریم.

● حساسیتی در مورد حجاب وجود نداشت؟

در سازمان ملل به‌هیچ‌وجه هیچ‌گونه پیش‌قضائتی درباره حجاب کسی نمی‌شود. حجاب ما مورد احترام همه بود و هیچ مشکلی نبود. فقط ما برای مسئله حقوق نماینده اردن با سودان هم حجاب کاملی داشتند. البته همه کشورهای عربی چنین نبودند، مثلا دیپلمات سوریه بی‌حجاب بود. بنابراین حجاب عادی بود.

● شما چادر که نداشتید؟ نه نداشتیم. اما باید بسیار حواسمان می‌بود که پوششمان قشنگ و رنگین باشد. چون براساس عکس و فیلم‌هایی که از زنان در ایران دیده بودند، زن اجتماعی و دیپلمات ایرانی را نمی‌توانستند تصور کنند. ظاهر آراسته و خوب‌صبت‌کردن برای دیپلمات‌ها ضروری است.

● درباره پوشش چادر برای شما از تهران اجباری نبود؟ نه اصلا.

● در سازمان ملل، بحث‌های حقوق‌بشری، انتصاب گزارشگر ویژه و بحث هسته‌ای از سوی کشورهای دیگر و سازمان ملل مطرح شد. شما در کمیته ۳ کار می‌کردید که بحث‌های حقوق‌بشری را پیگیری می‌کرد. چطور با این مباحث مواجه شدید؟

سه سال بعد از پیروزی انقلاب، بحث قطع‌نامه حقوق بشر دربارۀ ایران مطرح شد. از همان زمان هر سال قطع‌نامه علیه ایران صادر می‌شد. همان قطع‌نامه به مجمع عمومی می‌آمد و آنجا هم رای می‌آورد؛ یعنی ما سالی دو بار قطع‌نامه می‌گرفتم. از آنجا که اصل قطع‌نامه‌های حقوق‌بشری در مقر ژنو توجیه راینزی قرار می‌گیرد- اگر اشتباه نکنم- سال ۸۰ بود که من با سفیر وقت ایران در ژنو صحبت کردم و با تلاش ایشان و همکاری جمعی در ایران و راینزی‌های دوجانبه توانستیم قطع‌نامه را شکست دهیم.

آن سال برای اولین بار بعد از انقلاب چنین اتفاقی نیفتاد. آن موقع اتحادیه اروپا قطع‌نامه را ارائه می‌داد؛ اما امروز کانادا آن را ارائه می‌دهد. موضع ایران همیشه این بود که با شما ما تضاد داریم و قطع‌نامه علیه ما صادر می‌کنید یا نگاه تعاملی دارید که زیاد‌صورت باید دست از قطع‌نامه صادر‌کردن بردارید. با شکست‌خوردن قطع‌نامه، گفت‌وگوهای حقوق‌بشری اروپا با ما آغاز شد. هر شش ماه یک بار در تهران و نوبت بعد در ژنووکسل گفت‌وگوهایی-حقوق‌بشری انجام می‌شد. در این گفت‌وگوها، نمایندگان قوه قضائیه و وزارت اطلاعات و قوه مجریه و قوه مقننه هم حضور داشتند. متفکران و نمایندگان از اروپا هم از طرف مقابل بودند. موضوع‌های مختلفی در این گفت‌وگوهای مطرح می‌شد و ما هم ملاحظات‌مان را به اتحادیه اروپا می‌گفتمیم. اروپا هم به جای اینکه در قطع‌نامه ملاحظات خودش را به ما بگوید، در جلسات گفت‌وگو این ملاحظات را مطرح می‌کرد.

● خب این روند متوقف و دوباره قطع‌نامه‌دادن از سر گرفته شد. علت شکست گفت‌وگو چه بود؟ گفت‌وگوهای حقوق‌بشری با اروپا ادامه داشت تا زمانی که اتفاق ناگوار مرگ خانم زهرا کاظمی رخ داد. درباره این موضوع پاسخ‌گویی ایران به اروپا و نهادهای مدنی به تأخیر افتاد. قوه قضائیه و دولت باید پاسخ می‌دادند که چه اتفاقی افتاده است. این سوءمدیریت موجب ملاحظات جدی در این زمینه شد. کانادا تصمیم گرفت بعد از دو، سه سال علیه ما قطع‌نامه صادر کند. البته فشار نهادهای داخلی کانادا بر سر خانم کاظمی انگیزه‌ای شد که دوباره کانادا بحث قطع‌نامه را پیش بکشد. اگر اشتباه نکنم تا دو، سه قطع‌نامه اول در دور دوم، گزارشگر حقوق‌بشری نداشتیم. در قطع‌نامه‌های بعدی در پاراگراف آخرش نوشته شد- «نقل به معنوم- که ما سال پیش هم قطع‌نامه دادیم و هیچ اتفاقی نیفتاده است؛ پس برای مسئله حقوق بشر ایران گزارشگر ویژه تعیین شد. می‌دانید که انتخاب گزارشگر برای سازمان ملل و کمک‌کننده‌های اصلی، تبعات مالی دارد.

● خب درباره مرگ زهرا کاظمی واکنش اعلامی به شما چه بود؟ قرار بود شما چه موضعی دراین‌باره اتخاذ کنید؟

موضع ما به یک دولت اختصاص نداشت. من به‌عنوان نماینده ایران باید با هرگونه قطع‌نامه علیه کشور مخالفت می‌کردم. ما می‌خواستیم بگوییم این راه درست نیست و باید گفت‌وگو کرد. حتی اگر برای کسی مثلا زهرا کاظمی مسئله‌ای پیش بیاید، باز موضع من این بود که با گفت‌وگو باید مسئولان مربوطه را به

پاسخ‌گویی وادار کنیم. داشتن قطع‌نامه حقوق‌بشری برای هر کشوری خیلی بد است. البته برخی هم مخالف من فکر می‌کنند. حتی افرادی درون وزارت خارجه هستند که فکر می‌کنند قطع‌نامه‌داشتن خوبی ما را نشان می‌دهد؛ چون غرب علیه ماست. **● مشابه دیدگاه‌های اول انقلاب؟**

بله. هنوز هم چنین نگاهی در بین برخی اعضای وزارت خارجه وجود دارد.

● طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها تغییری در آن فضا ایجاد کرد؟

گفت‌وگوی کلینتون می‌خواست با آقای خاتمی دوست خاتمی مطرح شد. برای فضای سیاسی ایران در بُعد بین‌المللی خیلی مثبت شد. دست‌کم ما به‌عنوان دیپلمات متوجه این موضوع می‌شدیم. خیلی‌ها دوست داشتند ما را ببینند و گفت‌وگو کنند. خود اروپایی‌ها هم از این ایده حمایت کردند.

● درباره سفر آقای خاتمی به نیویورک گفته شد که آقای کلینتون می‌خواست با آقای خاتمی دست بدهد و ملاقات کند. آن روز را یادتان هست؟

من آن موقع ایران بودم؛ ولی همکاران من آنجا بودند. من هم این‌طور شنیدم که دبیرخانه مجمع عمومی زمان سخنرانی آقای خاتمی را از بعدازظهر به صبح جابه‌جا می‌کند؛ یعنی نزدیک به سخنرانی رئیس‌جمهور آمریکا. آمریکا چون میزبان است، همیشه دومین سخنرانی متعلق به نماینده این کشور است. من چنین چیزهایی را شنیدم.

● شما روایت بیشتری نمی‌دانید.

نه، همین را شنیدم که خود آقای خاتمی هم گفتند. آقای کلینتون گویا با برخی از نمایندگان ایران هم دست دادند؛ اما افراد سطح پایین بودند.

● آقای ظریف نبود؟ نه، نبوده است.

● شما سال ۸۶ از نیویورک برگشتید. با این حساب در زمان دو سخنرانی آقای احمدی‌نژاد نیز در نیویورک بودید. حضورش چطور بود؟

خیلی خوب بود؛ چون کشورهای دیگر هم شاهد یک دولت جدید بودند و مواضع او هنوز ناشناخته بود؛ به‌ویژه در اولین سال ما ملاقات‌های دوجانبه بسیاری داشتم. در آن دو سال حضور ایشان خوب بود.

● پدیرش این حرف کمی سخت است. مثلا آقای احمدی‌نژاد تقریباً همه سخنرانی‌هایشان را به یک روز مال آغاز می‌کرد و ادامه می‌داد. در سازمان ملل هم که مدام می‌خواست نظم جهان و ساختار سازمان ملل را عوض کند. به نظر نمی‌آید این حرف‌ها خیلی خوشایند جامعه جهانی باشد.

درست است. سال اول ایشان کاملا ناشناخته بودند و سخنرانی‌شان عرفانی و تئوریک بود. سال اول جمعیت زیادی آمده بودند که ایشان را ببینند. سال‌های بعد جمعیت کم شد؛ اما باید یک چیز را درباره مجمع عمومی بگویم که از آن غفلت می‌شود.

گاهی گفته می‌شود که وقتی فلان رئیس‌جمهور سخنرانی می‌کرد، جمعیت زیادی در آنجا مستقر نبود؛ اما واقعیت این است که در چنین زمان‌هایی آن‌قدر ملاقات‌های دوجانبه زیاد است که وقت نیست مدام این افراد یک جا ساکن باشند. ممکن است کشورهایی که نمایندگان کمی در سازمان ملل دارند، آن‌قدر رفتار مسائل این ملاقات‌ها بشوند که حتی یک نفر نیرو نداشته باشند که آنجا بنشیند. این نشان‌دهنده این نیست که از سخنرانی آن مقام استقبال نشده است، چون آقلاین یا اتلاین نمایندگان یادداشت‌های برمی‌دارند و بعد سخنرانی‌ها را پیگیری می‌کنند؛ بنابراین اگر از ۱۹۰ کشور ۵۰ نماینده نشست‌اند، به معنی عدم استقبال نیست. ایران هم همین است. ما نمی‌توانستیم نیرویی بگذاریم که همه سخنرانی‌ها را گوش کند. حضور نمایندگان شاخص نیست. گمانت‌های بعدی بر حرف یک رئیس‌جمهور مهم است.

● وقتی برگشتید در کدام بخش وزارت خارجه مشغول به کار شدید؟ دولت هم که عوض شده بود. معمولا کسی که از مأموریت ثابت نیویورک برمی‌گردد، سفیر می‌شود. همان‌طورکه برخی همکاران آقا سفیر شدند. اگر رشد سفارت خالی نباشد باید مدتی به‌عنوان کارشناس ارشد بچرخیم تا سفارتی خالی شود و بعد سفیر شویم. در این مدت هم باید خاطرات و گزارش‌ها را برای آرشوی اسناد بنویسیم. من برگشتم اداره حقوق بشر و اول خوب استقبال کردند. به مسئول مافوق‌مگ گفتم اگر قبل رفتنم به نیویورک دو چیز می‌دانستم الان هشت چیز یاد گرفته‌ام؛ اما در آن زمان تفکر غالب در وزارت خارجه این بود که کلا تعامل با سازمان ملل چیز مثبتی نیست و بی‌خود خودمان را معطل کرده‌ایم که به سازمان ملل بقبولانیم به ما قطع‌نامه ندهد، خب بعد، چه اهمیتی دارد.

● هسبر آقای متکی رئیس اداره حقوق بشر بود؟

بله. خانم نظری. من احساس کردم که کار با سازمان ملل مثل قتل انجام نمی‌شود. قرار شد من به اداره زنان بروم. خانم کی مدیر آنجا بود، چند تا نامه را فرستاد که ترجمه کنم. در وزارت خارجه کسی نامه را ترجمه نمی‌کند باید رویش کار کند. در این شرایط که قرار گرفتم احساس کردم به وجود من واقعا نیازی نیست. از کارگزینی خواستم من را به اداره آموزش و پژوهش بفرستند. حتی آنجا بودم. بخش آموزش را در حال تدوین یک سری استراتژی برای آموزش دیپلمات‌ها بود که من هم در این راهکارها و استراتژی‌ها کمک می‌کردم. تا اینکه به من گفتند نباید در بخش اداره آموزش باشید. متوجه شدم که از بالا چنین چیزی گفته‌اند. گفتند جای دیگری را انتخاب کن تا تو را بفرستیم.

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه اول

تبدیل تهدید به فرصت

دفتر کنترل سرمایه‌های خارجی (OFAC) آمریکا که در سال ۲۰۱۶ سه مورد دستورالعمل در راستای شفافیت و پاسخ به سؤالات و ابهامات مربوط به همکاری با ایران منتشر کرده بود، از دسامبر ۲۰۱۶ هیچ‌گونه اطلاعیه مثبتی (به‌غیر از اعلام برخی تحریم‌های جدید علیه اشخاص حقیقی و حقوقی ایرانی) صادر نکرد.در دوره دوم پسا‌برجام از ژانویه ۲۰۱۷ تاکنون، شاهد تلاش‌های بی‌وقفه ایالات متحده در ایجاد عدم قطعیت و نبود اطمینان (uncertainty) نسبت به ایران و ایجاد رعب‌ووحشت در شرکای اقتصادی ایران هستیم که نتیجه آن به‌تأخیراندازی اجرای پروژه‌هایی است که حتی قراردادهای آنها نیز تنظیم و امضا شده است. با این پیش‌گفتار شاید بتوان راهبرد جدیدی را دربرابر چگونگی حفظ برجام مطرح و تهدید مطروحه از سوی ایالات متحده را به فرصت تبدیل کرد. یکی از این رویکردها می‌تواند مشروط‌نگردن هرگونه مذاکره جدید با بازنگری افزودن الحاقیه، به تسجیل حذف کامل تحریم‌های بانکی از هر جهت و حتی اضافه‌کردن موادی در زمینه همکاری‌های اقتصادی در حوزه‌های نفت و انرژی و همچنین همکاری بانک‌های بزرگ تسویه دلاری و یوروبی (Clearing Bank) با بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و بانک‌های ایرانی باشد. اگرچه نگارنده از جزئیات مورد نظر بازنگری بی‌اطلاع است. اما چنانچه بتوان ارزیابی مثبتی در تهاتر «حفظ توان دفاعی و قدرت منطقه‌ای کشور و تضمین قطعی حذف تحریم‌ها در حوزه‌های اقتصادی و مالی و بانکی و بیمه‌ای...» در مقابل درخواست‌های سایر طرف‌ها سند برجام داشته باشیم و تهدید روی میز را به فرصت بالفعل روی میز تبدیل کنیم، به‌نظر می‌رسد خدمت بزرگی به میهن اسلامی و مردم شریف ایران کرده‌ایم. در این رویکرد، لازم است ویژگی‌های طرف‌های مذاکره را دقیقاً مطالعه و بر این اساس ارزیابی کنیم که نقطه قوت یا ضعف ما و آنها در مسائل مورد مناقشه چیست؟ مطالب مورد نظر را در چه زمانی و در چه چارچوبی مطرح و وضعیت بُرد بُرد را تضمین و تسجیل کرد؟ رئیس‌جمهوری جدید آمریکا چه از نظر سوابق کاری‌اش و چه از نظر نحوه برخورد با مسائل گوناگون در یک سال گذشته نشان داده است که بیش از هر چیز اهل معامله و سود کوتاه‌مدت بوده و نیازمند تعریف و تمجید دیگران و احساس موفقیت است (به‌ویژه وقتی تخطئه دیگران و در رأس آنها رئیس‌جمهوری قبلی آن کشور مطرح باشد). نوع حملات او به چین و کوتاه‌آمدن وی در مذاکرات اقتصادی با چین با تأثیر حضور مشترک کره‌شمالی و جنوبی در المپیک زمستانی در کاش مناقشات لفظی اتمی با کره‌شمالی نمونه‌های بارزی از رفتار و تمایل نام‌برده به معامله‌گری است. برخی از این اهداف و نکات می‌تواند در مذاکرات جمعی تمام اعضای برجام (۵+۱) و برخی دیگر شاید در مذاکرات مستقیم در حاشیه مذاکرات برجام قابل دستیابی باشد. به هر ترتیب، چنانچه لازم است گروه‌های کارشناسی بسیار توانمند (دائمی تا حوصله نگه‌داشتن نهایی) در حوزه‌های انرژی، بانک و بیمه، صنایع پتروشیمی، حمل‌ونقل، فناوری اطلاعات، کشاورزی، صنایع فولاد و کانی غیرفلزی، سلامت، گردشگری، خدمات و... تعریف و ایجاد کرد که در کنار و در خدمت مسئولان سیاسی مذاکره‌کننده، پیش‌برنده دیپلماسی اقتصادی کشور در چارچوب اهداف کلان بجاافتد باشد.

نکته یابانی اینکه آهنگ تأثیرات سوءتحریم‌ها قبل از امضای توافق‌نامه برجام به‌گونه‌ای بود که کل کشور را با مشکلات عدیده اقتصادی و اجتماعی مواجه کرده بود و موافقت‌نامه برجام نقطه‌عطفی برای خروج از آن شرایط و رفع بسیاری از تحریم‌ها در زمینه‌های نفت و گاز، انرژی، حمل‌ونقل، بانک، بیمه و... بود که آثار مثبت آن در رشد ۱۲درصدی تولید ناخالص داخلی سال ۱۳۹۵ نمایان شد. وضعیت مفروض شرایط اقتصادی کشور در حالت حصول‌نشدن تفاهم‌نامه برجام را متأسفانه کسی بررسی نکرده و درباره آن هیچ گزارشی (لا‌اقل در سطح عموم- انتشار یافته است، باین‌حال قابل تصور است که جمع‌بندی کلان کشور به ترتیبی بوده است که برای پیشگیری از شرایط دشوارتر از یک بس‌و و رفع ابهام جامعه جهانی که ایران بنا به باورهای مذهبی و دینی و انسانی خود، به‌دنبال تولید سلاح اتمی نیست، درباره برنامه جامع اقدام مشترک مذاکره نکرده و آن را امضا کند که شاهد برخی تأثیرات مثبت آن نیز بودیم.

هم‌اکنون شاهدیم که رئیس‌جمهوری ایالات متحده عملاً و صریحاً اظهار کرده تحریم‌های غیرهسته‌ای جدیدی علیه کشورمان وضع خواهد کرد و این شرایط نااطمینانی و عدم قطعیتی را به وجود آورده که حتی همکاری بانکی برخی از کشورهای دوست و شرکای تجاری مالی را در دوران پسا‌برجام به‌مراتب دشوارتر و ناکارآمدتر از گذشته کرده است.

بنابراین تبدیل تهدیدات موجود ناشی از عملکرد رئیس‌جمهوری ایالات متحده به فرصت‌های آینده برای پیوستن ایران به بازارهای بین‌المللی رویکرد تاریخی خطیری است که اجرای آن به اجماع نیروهای سیاسی داخل کشور، ای‌بی‌های بین‌المللی و تصمیم‌گیری شجاعانه نیاز داشته و نمی‌توان بدون مطالعه عمیق از کنار آن گذشت.